

نوشتہ ای در بارہ جدایی طلبان کرد از سوی آقای مھراسا نوشتہ شدہ بود کہ بصورت گسترده از ایمیل جاوید ایران در اینترنت پخش شد. (نوشتہ در زیر آورده شدہ)

ایران یارگرمی آقای مھراسا

بادرود و احترام، تسلط شما برمنطقہ کردستان، بہ تحریرشما دررابطہ با تجزیہ طلبان کرد، قوام منطقی واعتباری پربھادادہ است امید است تشکربنده ودرخواست قبول آن بتواند ادای جزئی ازسپاس آن مقالہ حضرتعالی باشد

با آرزوی موفقیت ہمہ کوشندگان یکپارچگی ایران

امیرفیض

شما را چه شدہ است و ما را چه می شود؟

بہ مناسبت اعلامیہ اخیر حزب دموکرات مہاباد!

محمد علی مھراسا

چرا از وجود ہمین مقدار زمین بی آب و علف و بہ نسبت خشک کہ از امپراتوری بزرگ ایران زمین برای این نسل از مردم بیچارہ اش باقی مانده است، بہ تنگ آمدہ ایم و درصددیم کہ ہر تکہ اش را بہ کشوری ہمسایہ ہدیہ دھیم و نام و حاصل کارمان را تعیین سرنوشت ملتہای ایران توصیف کنیم؟ کدام قوہ ی محرکہ ی استعمارگر و استعمارگر پا در میان این بازار نہادہ است و مشغول بیع و شرا با خیانتکاران تجزیہ طلب است تا زیر عنوان پر طمطراق آزادیخواہی و دموکراسی طلبی، ہر قوم ایرانی را بہ سبب داشتن لہجہ ہای گوناگون، مردمانی بیگانہ قلمداد کند و آنان را بہ ہمسایہ ای بفروشد؛ و یا کشورہائی شکنندہ و کوچک بسازد و ایران را بہ دو کویر و شہر تھران محدود کند؟

این چہ میکرب خطرناکی است بہ جان چند سد نفر کرد جدائی خواه بہ عنوان اعضای دو حزب کردی کوملہ و دموکرات مہاباد افتادہ کہ خود را نمایندہ چند میلیون کرد زبان ایرانی تصور کردہ و از قدرتہای خارجی در سمت و سوی تجزیہ میہن گدائی ی کمک و ہمیاری می کنند؟

برای تجزیہ کشور ایران و تبدیلیش بہ خشکزمین و محنت سرائی فلاکتبارتر، مدتہا است عدہ ای از کردہای شہر مہاباد جامہ ی نمایندگی و قیمومیت میلیونها کرد ایرانی با لہجہ ہائی گوناگون و جدا از گویش مہابادی را پوشیدہ و از کشورہای بزرگ و نیرومند جهانی خاضعانہ می خواہند جدائی از مام میہن و استقلال را برایشان بہ ارمغان آورند. زیرا اینان کشور ایران را میہن خویش نمی دانند؛ و زمانی کہ از وطن سخن می گویند منظورشان شہر مہاباد و حومہ ی آن است. اما بدبختانہ خود را وکیل تمام مردم کرد ایران زمین می شناسند و بزرگ بینانہ تصور می کنند از سوی تمام مردمان کرد و مردمان دارای لہجہ ہای کردی مختلف نمایندگی دارند کہ تکہ ای از کشور را برای حکومت خود جداکنند.

من از سران این دو حزب مدعی چپگرایی می پرسم:

۱- شما در فردای پیروزی و استقلال کردستان کدام یک از انواع گویش های کردی را به عنوان زبان رایج اداری و تدریس برمی گزینید؟

۲- خدا وکیلی شما مهابادی ها خود گویش کردی شمال آذربایجان غربی به نام کردی شکاک را می فهمید و درک می کنید؟

۳- آیا آگاهی که کردهای استان کرمانشاه گویش کردی مهابادی را نمی فهمند؟

۴- آیا می دانید کردهای گروس از لهجه شما مهابادی ها سر در نمی آورند؟

۵- آیا می دانید مردمان شهر قروه و کامیاران زبان شما را درک نمی کنند؟

۶- شما در خودمختاری یا استقلال کردستان، کتابهای درسی را با کدام گویش کردی تألیف و تدوین می کنید که برای دیگر لهجه ها حکم زبان خارجی پیدا نکند؟ زیرا اگر قرار است کردها غیر از زبان مادری گویشی دیگر نیز یادگیرند، چه بهتر از فارسی که در کشورشان رواج دارد.

۷- شما از گویش کردی مردم ایلام آگاهی دارید و می دانید با زبان شما از زمین تا آسمان توفیر دارد؟

۸- شما حدود جغرافیائی ی کردستانی را که می خواهید رئیس جمهوری و حاکمش شوید و مرکز و پایتختش نیز مهاباد باشد، ترسیم کرده اید؟

۹- شما نقطه ای از تاریخ را سراغ دارید که کردهای ایرانی تبار مستقل بوده باشند و به قول شما ملتی بوده و جدا از امپراتوری ایران زندگی کرده باشند؟

۱۰- شما در چه کتاب و از روی چه تاریخی فهمیدید که ایرانیان فارس زبان کردستان را تسخیر و به صورت مستعمره در آورده اند؛ که اکنون می خواهید تعیین سرنوشت فرمائید؟ در حالی که چند صد هزار نفر کرد زردشتی در عراق می زیند که نشان وابستگی به ایران باستان است.

من کرد سنندجی بسیاری از لغاظ کردی شما مهابادیها را درک نمی کنم. من یک جمله از کردی شکاک و گویش کردهای ترکیه را نمی فهمم.

خوب اگر قرار است فرزندان و نواده های من زبان دیگری را یاد بگیرند و با آن درس بخوانند، چرا آن زبان پارسی نباشد که بتوانند ضمن سخن گفتن به زبان مادری، از زبان پارسی و آن فرهنگ و هنر غنی نیز بهره مند شوند و از آثار ادبی مفاخری چون فردوسی، سعدی و حافظ و خیام و دیگران... لذت ببرند؟

شما کردهای مهاباد، اعلام جدائی و تشکیل جمهوری یازده ماهه شهر مهاباد را در سال ۱۳۲۴ که با عقب نشینی ارتش سرخ تاب مقاومت نیارود و در هم ریخت، جدی گرفته اید؛ و البته فراموش نکرده اید و خوب می دانید که در کشوری پادشاهی، جمهوری خودمختار معنی ندارد و آن کار مرحوم قاضی محمد جز جدائی و استقلال نام دیگری نداشت. زیرا هم ارتش جدا درست کرده و خود از آن سان می دید؛ و هم پرچم ایران را هیچگاه در کنار پرچمی که برای کردستان ساخته بود قرار نمی داد!

بنابراین، شما به هرگونه دیگر سخن بگوئید، من و همفکران من می دانیم و برایمان مسلم است که شما جدائی خواهید و در سرانجام کار استقلال کردستان و جدائی از ایران را پی می گیرید.

چرا اتفاقی بی ریشه و بی پایه در سال ۱۳۲۴ خورشیدی در یک کشور پادشاهی را که حاصل اشغال شمال ایران به هنگام جنگ جهانی دوم توسط جنایتکاری به نام رفیق ژوزف استالین بود، موهبتی تلقی می کنید. و متأسفید که چرا آن قطعه زمین جدا نشد.

جنگ جهانی دوم و اشغال ایران توسط شوروی و انگلیس محیطی فراهم کرد که جاه طلبان در اندیشه ی حکومت و سروری باشند و چند استان کشور را از امام میهن جدا کنند. فردی کمونیست روسی و آذری به نام پیشه وری - که اعتبار نامه اش در مجلس شورای ملی به همین دلیل رد شده بود- و به تبع آن مرحوم قاضی محمد امام جمعه مهاباد علم طغیان علیه حکومت مرکزی برداشتند و دو جمهوری مستقل - به نسبت بیست به یک - در یک کشور پادشاهی بسازند و ناحیه ای گسترده از میهن را از بدنه ی وطن جدا کنند. این اتفاق که دلیل موجودیتش جنگ جهانی و اشغال خاک ایران بود، شما را فریب داده است. و همین حدود یک سال استقلال لرزان که در زیر سایه نیروی اسلحه و حکم چکمه های ارتش سرخ برصحنه آمده بود، دورنمایی غلط انداز شده است که شما را بفریبید تا دعوی استقلال کنید.

آیا می دانید که پیشه وری نخست آن ناحیه کردنشین را نیز جزو قلمرو خود می دانست و این قاضی محمد بود که پیشنهاد جدائی و استقلال شهرستان مهاباد را کرد. وگرنه پیشه وری کردهای اطراف رضائیه تا شمال و کنار رود ارس را جزئی از قلمرو خود یعنی آذربایجان می دانست و به مرحوم قاضی نیز با قدرت گفته بود از آن نواحی نامی نبرید و به خود وعده ندهید!

خواهش می کنم برای من که به کنه آمل و آرزوی شما احزاب کردستان آگاهم و می دانم غیر از جدائی کامل کردستان خیالی درسر نمی پرورید، انکار بی بنیاد نکنید و خود را از تجزیه طلبی مبرا نفرمائید.

مرحوم عبدالرحمان قاسملو نیز با آن شعار بی معنای «دموکراسی برای ایران و خود مختاری برای کردستان...» چنان وانمود می کرد که مفهوم شعار را ما نمی فهمیم و قبول می کنیم که خودمختاری با استقلال یکی نیست! او متوجه نبود که اگر در سراسر ایران دموکراسی برقرار و پایدار شود، خود به خود تحصیل حاصل است و هر استان به نوبه خود نوعی خودگردانی را هدیه می گیرد. پس خودمختاری ایشان معنایی جز جدائی و استقلال نداشت. ایشان همسر لهستانی اختیار کرده بود و فرزندانش کردی نمی دانستند، اما برای جدائی کردستان زیر شعبده ی خودمختاری ساده لوحانه جانش را از دست داد. زیرا جاهطلبی و مقام پرستی چنان دامنش را گرفته بود و چنان تعجیلی در رسیدن به هدف داشت که تشخیص دوست و دشمن برایش میسر نبود.

نگاه و توجه به وضع و حال مسعود بارزانی که با سواد ابتدائی، بیش از ۱۵ سال است به یاری ارتش ایالات متحده امریکا بدون هیچ رقیب و مخالفی با خانواده و ایل و تبارش حاکم کردستان عراق شده است، چشم انداز دیگری است که شما سران دو حزب کومله و دموکرات را دلگرم و مطمئن کرده است که رسیدن به قدرت چندان هم مشکل نیست. شما نیک بنگرید که در این ۱۴-۱۵ سال یک بار برای جانشین مسعود خان گزینشی انجام نداده اند و تنها نخست وزیر را که دو نفر برایش نامزد شده است به نوبت تعویض می کنند. پسر خواهر من که پزشک و متخصص بیهوشی است و در عراق کار می کند و با دلار حقوق می گیرد، می گفت: «کردستان عراق در برابر کردستان ایران، مانند قزوین است در مقابل

پاریس» یعنی در این ۱۵ سال با وجود پول نفت، کار چشمگیری به انجام نرسیده است. به همین جهت عطایش را به لقایش بخشید و به سندیج برگشت.

به عبارت دیگر، آن سبزه زار رؤیایی یعنی خود را رئیس جمهوری بینی، در رسیدن به مقصود جدائی خواهی و استقلال کردستان در شما چنان غنائی از توهم بخشیده است که شاهد مقصود را در آغوش حس می کنید. آن چنان که از بیگانه تقاضا فرمودید اگر دوباره نبرد با دولت را آغازیدید و مسلحانه به جنگ دولت مرکزی برای جدائی رفتید، حریم هوایی کردستان از سوی قدرتهای بزرگ حریم امن به حساب آید و از پرواز هواپیماهای ایرانی به سود شما جدائی طلبان جلوگیری کنند. به عبارت دیگر سبکسرانه از نیروهای غربی در پیوزگی می فرمائید تا شما را در رسیدن به مقصد و مقصود استقلال کردستان یاری دهند.

حضرات رهبران احزاب!

شما باوجود این سندی که همگان در رسانه ها دیدند و شنیدند، به لطائف الحیل می خواهید به ما و دیگر مردمان ایران بیاورانید که تجزیه طلب نیستید و تنها می خواهید رئیس جمهوری اقلیم کردستان شوید! خوب این یعنی ساختن یک جمهوری نوبنیاد؛ پس با استقلال چه تفاوتی دارد؟ اما من سندی نمی خواهم با لهجه شما سخن بگویم و کردی سندی یا اردلانی را بر گویش شما ترجیح می دهم و نمی خواهم نوادگانم با لهجه مهابادی درس بخوانند. ایل شکاک نمی خواهد با لهجه شما به مدرسه برود! مردم کرمانشاه و گروس و قروه و ایلام کردی شما را نمی فهمند. آنها یا شیعی مذهبند و یا پیرو اهل حق. پس نه در زبان با شما مشترکند و نه در مذهب و باور. چرا بیدار نمی شوید و متوجه نیستید که کردها چه از حیث زبان و چه از منظر دین یکپارچه نیستند و به تیره های گوناگون تقسیم شده اند. بنابراین اکثریت قاطع کردها نه شما را قبول دارند و نه مهاباد را به عنوان پایتخت در ذهن خود جای می دهند!

شما به من هرچه دلتان خواست نفرین و ناسزا نثار کنید. من از سخنان شما حتا دل آزرده نمی شوم. چون شما مهابادیها از بیش از ۶۰ سال پیش دچار نوعی سادیسم قوم طلبی شده اید و می خواهید کردستان را از ایران جدا کنید. این سخن زنده یاد دکتر شرافکندی است و من از خود نمی گویم. او در یک مصاحبه مطبوعاتی در برابر پرسش پس یک پارچگی ایران چه می شود؟ فرمود: یک پارچگی ایران تابو است!!